



مقایسه تطبیقی شخصیت پردازی و درون‌نمایه در دو رمان جای خالی سلوچ و خوشه های خشم

سید رضا ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۰ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۳

چکیده

چالش های اقتصادی همیشه بستر مناسب برای ایجاد تغییر و تحولات اجتماعی بوده است. در این میان نویسندگانی که خود را جزئی از مردم و حرکت های اجتماعی می دانند، با ثبت و گاهی اوقات نقد این تحولات، رسالت و هویت اجتماعی خود را حفظ می کنند. نکته قابل توجه در بررسی رابطه بین ادبیات و جامعه وجود تشابهاتی است که در آن نویسندگان مختلف با ملیتهای متفاوت نگرش ادبی مشابهی به بعضی از این تحولات اجتماعی نشان داده اند. برای مثال انقلاب سفید و اصلاحات اراضی در ایران و پیامدهای نافرجام آن از چشم تیز بین محمود دولت آبادی رمان نویس معاصر ایرانی پنهان نمانده و در رمان جای خالی سلوچ تصویری واقع گرایانه از پیامدهای پنهان از چشم این تحول سیاسی- اقتصادی ارائه نموده است. در سوی دیگر جان اشتاین بک نویسنده شهیر آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبی در دوره ای حساس از تاریخ آمریکا به نام دوره رکود بزرگ رمانی به نام خوشه های خشم را به نگارش درآورده که جاودانه ترین ثبت ادبی از این واقعه سیاسی - اجتماعی به شمار می رود. تشابهات سیاسی، اجتماعی و بیشتر از همه اقتصادی این دو واقعه، دوره رکود بزرگ و انقلاب سفید، بر وجود ناخودآگاه جمعی برای نگارش رمانهای اجتماعی نزد بزرگان ادبیات کشورهای مختلف صحنه می گذارد. در این مقاله سعی شده با بررسی اجمالی وجوه مشترک اجتماعی و سیاسی این دو واقعه

^۱ عضو هیأت علمی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.

تشابهات سبکی و درونمایه ای در دو رمان جای خالی سلوچ و خوشه های خشم با استفاده از شیوه نقد مارکسیستی مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. در این تحقیق همچنین، درونمایه های مشترک، شباهت شخصیتها در سطوح مختلف اجتماعی و تأثیر تحولات بر تغییر ساختار اجتماعی حاکم بر جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته تا رویکرد یکسان نویسندگان به یک واقعه اجتماعی و نقش ادبیات در بستر این رخدادها در دو فرهنگ متفاوت نشان داده شود.

واژه‌های کلیدی:

شخصیت پردازی، درونمایه، نقد مارکسیستی، جای خالی سلوچ، خوشه های خشم.

مقدمه:

با نگاهی به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در دهه چهل شمسی در می یابیم که ایران آن زمان، کشوری با بافت اجتماعی فئودالی یا نظام ارباب و رعیتی بود. پیش از اصلاحات اراضی نیمی از زمینهای کشاورزی در دست مالکین، بیست درصد متعلق به اوقاف و ده درصد آن متعلق به دولت و شاه بود. (علی اکبر اسدالهی، بهمن ۱۳۸۴) جمعیت شهرها از دو میلیون نفر تجاوز نمی کرد و در شهر، تجار یا بازاریان در مقام بورژواهای کوچک، اوضاع اقتصادی را در اختیار داشتند. در این وضعیت اجتماعی چند عامل سیاسی شامل انقلاب مشروطه، پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، رشد سریع کاپیتالیسم یا نظام سرمایه داری در غرب و تشکیل جبهه ملی به رهبری مصدق باعث شد که شاه ایران دست به اصلاحاتی به نام انقلاب سفید بزند که هدف اصلی آن شکستن نظام فئودالی و تقسیم اراضی بین رعایا یا همان طبقه کارگر بود. انقلاب سفید با هدف تقسیم ثروت میان طبقه کارگر و شکستن نظام طبقاتی آغاز شد ولی سرانجام متفاوتی پیدا کرد و آن اتحاد خرده مالکین برای استثمار دوباره طبقه کارگر و مهاجرت روستاییان برای یافتن کار به شهرها بود. محمود دولت آبادی که خود تجربه زیست شده در این دوره را دارد سعی کرد با نگارش رمان جای خالی سلوچ تبعات مخفی و ناکارآمدی این تحول را با قلمی واقع گرایانه و به دور از شعار پردازی به تصویر بکشد. از طرف دیگر در آنسوی مرزهای ایران و در بطن تحولات نظام سرمایه داری، طبقه کارگر و روستاییان در آمریکا با بحرانی به نام رکورد بزرگ مواجه بودند که تبعات اجتماعی و اقتصادی آن بی شباهت به ایران بعد از انقلاب سفید نبود. در اوایل دهه چهل میلادی پس از سقوط یکباره سهام و بازار بورس، قیمتها به شدت دچار افت شده و

بیکاری به بالاترین میزان خود می رسد. همزمان با آن جلگه بزرگ آمریکا در ایالت اوکلاهاما با خشکسالی مواجه شده و بسیاری از کشاورزان به امید یافتن کار به سمت کالیفرنیا هجوم می برند. زندگی این مهاجرین که به آنها /کی می گفتند بسیار شبیه به مهاجرین روستایی ایران بود که به امید یافتن شغل قدم به شهرها می گذاشتند و مجبور به زندگی در حاشیه شهرها می شدند. جان ایشتاین بک نویسنده شهیر امریکایی مانند هر نویسنده مردمی نتوانست این بحران اجتماعی را نادیده بگیرد. او همراه با خانواده ای مهاجر از اوکلاهاما به کالیفرنیا مهاجرت کرد تا این واقعه را خود تجربه کند. حاصل این تجربه رمانی است به نام خوشه های خشم که معروفترین اثر این نویسنده طبیعت گراست. منتقد آمریکایی رابرت دموت در مورد این رمان چنین می نویسد: " این رمان وارد ذهن خودآگاه و وجدان آمریکاییها شده است." (رابرت ج دموت، ۲۰۰۲، ص. ۲۵)

شباهتهای مضمونی و درونمایه

بیشترین شباهت رمان جای خالی سلوچ و شاید تاثیرپذیری آن از رمان معروف جان ایشتاین بک از دو جنبه قابل بررسی است. اولین شباهت بین این دو اثر شباهت بسیار نزدیک بین شخصیت ها و نوع شخصیت پردازی در این دو اثر است و دیگری شباهت های مضمونی و درونمایه های این دو اثر است که هم از لحاظ سمبل های مورد استفاده و هم از لحاظ القاء درونمایه ها از وجوه مشترک زیادی برخوردار است.

یکی از نکات مشترک دو رمان دولت آبادی و ایشتاین بک شباهت درونمایه ها است که می توان آنرا موتیف (motif) نامید. موتیف را می توان اینگونه تعریف کرد: ساختارهایی که مرتب در حال تکرار هستند. این ساختارهای درونمایه ای می تواند تضاد یا یک صنعت ادبی باشد که درونمایه های اصلی اثر را شکل می دهد. (آبرامز، هافمن ۲۰۰۵، ص ۲۰۵) یکی از موتیف ها یا درون مایه های تکرار شونده در هر دو رمان تغییر سنتی سرپرستی و رهبری ارگان خانواده در هر دو اثر است. در اکثر جوامع بشری به طور سنتی رهبری و سرپرستی خانواده به عهده مردان است. پدر خانواده معمولاً این وظیفه را به عهده دارد و در غیاب او پسر بزرگتر یا شخصی نزدیک به او مانند پدر بزرگ یا عموی خانواده است که این نقش مهم را به عهده می گیرد. خواننده در هر دو رمان دولت آبادی و ایشتاین بک شاهد تغییر این رویکرد سنتی است.

در رمان *خوشه های خشم* ساختار سنتی و نحوه زندگی خانواده کشاورز پیشه جود برای خواننده بسیار آشنا است. خانواده‌ای سنتی و پر جمعیت که پدر خانواده سرپرست و کانون تصمیم گیری است. زنان در این خانواده تابع تصمیم های مردان هستند و از دستوراتی پیروی می کنند که برای آنها اتخاذ می شود. *گرامپا*، شخصیت پدر در این رمان، کسی است که تصمیمات خانواده را اتخاذ می کند و حتی در قسمتی از داستان که شکست روحی و روانی *گرامپا* برای دیگر اعضای خانواده مشهود است او هنوز به عنوان تصمیم گیرنده شناخته می شود. با آغاز مهاجرت دشوار خانواده جود، *گرامپا* متأثر از وضعیت نابسامان زندگی در هنگام سفر دچار یأس و نومیدی می شود و به تدریج نقش او برای هدایت خانواده رنگ می بازد و *ماجود* نقش سرپرستی و تصمیم گیری را برای خانواده می پذیرد. اگرچه در ابتدا *گرامپا* از این رویکرد غیر متعارف بهت زده است اما خود و دیگران به خوبی می دانند که او دیگر قادر به رهبری و سرپرستی آنها نیست. این رویکرد سنت شکن در رمان اشتاین بک بسیار قوی تر از رمان دولت آبادی تصویر می گردد چون این تحول و استحاله قدرت از مردان به زنان در حضور *گرامپا* و در شرایطی رخ می دهد که خود او هنوز در جمع خانواده حاضر است ولی در رمان دولت آبادی مرد خانواده، سلوچ، حضور ندارد و مرگان در شرایطی قرار دارد که مجبور به قبول این نقش می شود. در رمان *خوشه های خشم* این تحول بزرگ در ساختار سنتی خانواده و پررنگ شدن حضور زنان در مقام تصمیم گیری همزمان و مقارن با تغییرات اقتصادی خارج از بافت خانواده است جایی که اردوگاه نشینان تصمیم می گیرند با وضع قانون برای خود و پیروی از قوانین وضع شده توسط خودشان با برابری و مساوات با هم برخورد کنند و از اتخاذ تصمیم هایی فردی که تحت تأثیر شرایط سخت حاکم بر مهاجرین، مانند گرسنگی، گرفته می شود خودداری کنند. مشابهت استحاله نقش رهبری و سرپرستی در رمان جای خالی سلوچ نیز از موتیف ها و درونمایه های تکرار شونده این رمان است. اگر نقش سرپرستی در نیمه دوم رمان *خوشه های خشم* به مادر خانواده سپرده می شود، در رمان *جای خالی سلوچ* این نقش از همان ابتدای داستان که پدر خانواده سلوچ ناپدید می شود به او واگذار می شود. مرگان به مثال شیر زنی که از هیچ نمی ترسد و هر کاری از دست او بر می آید به اداره خانواده خود می پردازد و سعی دارد که همه اعضای خانواده را در کنار یکدیگر نگه دارد.

شباهتهای رفتاری شخصیت ها

این تغییر در ساختار سنتی خانواده در دو رمان مورد بحث باعث شده که دو شخصیت اصلی در هر دو رمان شباهتهای رفتاری زیادی داشته باشند. هر دو شخصیت زن رمان ها، ماجود و مرگان، دارای شخصیتی قوی و تأثیر گذار هستند که باعث می شود از ایفای نقش رهبری خانواده به خوبی بر بیایند. نقش آنها در حفظ اتحاد و کنار هم نگه داشتن اعضا خانواده در لحظات بحرانی از نکات مشابه و در عین حال زیبایی هر دو رمان محسوب می گردد.

در رمان خوشه های خشم هنگام گذشتن خانواده از صحرا، گراما، مادر بزرگ تام، شخصیت اصلی رمان، می میرد و ماجود، مادر خانواده، تنها کسی است که از این موضوع آگاهی دارد ولی به خاطر حفظ روحیه باقی اعضا خانواده این موضوع را فاش نمی سازد بلکه به آرامی کنار او می نشیند و به گونه ای رفتار می کند که وی زنده است تا سفر دشوار خانواده از صحرای خشک کالیفرنیا دچار مشکل نگردد. در یکی از صحنه ها ماجود به تام هشدار می دهد که آرامش مادر بزرگ را برهم نزند تا او بتواند اندکی در آرامش استراحت نماید. دلیل رفتار گمراه کننده ماجود به این خاطر است که مرگ مادر بزرگ باعث تضعیف روحیه خانواده نگردد. این نمونه ای از رفتار هوشمندانه و با تدبیر ماجود به خاطر حفظ روحیه خانواده است که او را رهبر و سرپرستی شایسته معرفی می کند.

دو رمان اشتاین بک و دولت آبادی از لحاظ القاء درونمایه ها نیز تشابهات قابل توجهی دارند. این شباهتها اگرچه به خاطر سبک و سیاق مشابه نویسنده های این دو اثر رنگ و بوی یکدست به خود گرفته ولی از دیگر لحاظ چون توجه به عنصر انسان و دغدغه های او در جامعه ای رو به مدرن شدن بسیار نزدیک به هم خلق شده اند.

اولین و شاید بارزترین این تشابهات در درونمایه های این دو اثر می توان به رفتار غیر انسانی نسبت به انسان دیگر نام برد. ریشه و اساس این نوع رفتارهای غیر قابل توجه بین دو انسان بدون شک تضاد طبقاتی است. تضاد و اختلاف طبقاتی در جامعه باعث می شود که ابزارهای قدرت در اختیار اقلیت جامعه قرار گیرد و این اقلیت اکثریت طبقه متوسط یا فرودست جامعه را به خاطر حفظ منافع خود مورد سوء استفاده قرار دهد. زیربنای اقتصادی جامعه وقتی در اختیار برژواهاست، طبقه کارگر مجبور به اطاعت از قوانین وضع شده توسط همین افراد است و این قوانین طبعاً به نفع خود آنها وضع شده است. در هر دو

اثر خواننده با این نوع برخورد اقلیت با اکثریت کارگر روبرو است. در رمان خوشه های خشم طبقه کارگر که خانواده جود سمبل و نماد آنهاست سفری دشوار را پیش می گیرند که بد شانس، هوای بد و مرگ اعضاء خانواده سفر آنها را دو چندان نا ملایم و سخت می کند ولی اشتاین بک سعی می کند با تمام این ناملایمات عامل اصلی درد و رنج خانواده را انسانها نشان بدهد. این انسانها هستند که عامل بدبختی این خانواده هستند نه اتفاقات ناگوار طبیعی. شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی انسانها را به دو طبقه غنی و فقیر تقسیم کرده است. صاحبان و مالکان زمین و کارگرانی که روی زمینهای مالکین کار می کنند. کارگران دستمزد معینی دارند، بیشتر از حق خود طلب نمی کنند و انتظار دستمزد بیشتری ندارند اما مالکین یا اربابان نقش طبقه حاکم یا غالب را پیدا می کنند که زیر ساخت های اقتصادی جامعه را در دست دارند و با بی رحمی تمام برای حفظ منافع نامشروع خود پا فشاری می کنند. در رمان جای خالی سلوچ نیز وضعیتی بسیار مشابه حکم فرماست. خرده مالکان زمینچ و خانواده های کارگری مثل خانواده سلوچ در دو سوی این داستان ایستاده اند. وضعیت کارگران کاملاً شبیه به وضعیت مهاجرین در رمان خوشه های خشم است. با ناملایمات طبیعی روبرو هستند. هوای سرد و خشک کویر، از دست دادن اعضاء خانواده، شرایط سخت زندگی، گرسنگی و نداشتن وسیله ای برای امرار معاش ولی آنچه آزار دهنده تر است شرایطی است که خرده مالکان فراهم کرده اند.

در رمان خوشه های خشم در بخش نوزدهم اشتاین بک وضعیت عده ای را نشان می دهد که زمین خوار نام دارند و زمینها را از دست مکزیکها به زور می گیرند و با تولید و کار در روی زمین آنها به نام خود به ثبت می رسانند. بعد از هجوم مهاجرین به کالیفرنیا، صاحبان همان زمینها متوجه می شوند که تاریخ در حال تکرار است. مهاجرینی که برای کار به آنجا آمده اند تهدید محسوب می شوند چون ممکن است مالکین فعلی همان ترفندی را به کار ببرند که مهاجرین اولیه در تصاحب زمینها به کار گرفتند. بنابراین برای محافظت از منافع غیر مشروع خود سیاستی را پیش می گیرند که در آن مهاجرین مانند حیوانات زندگی کنند. آنها را از یک اردوگاه کثیف به اردوگاهی دیگر می رانند، حقوقی که به آنها می دهند بسیار ناچیز است و آنها را علیه همدیگر می شورانند تا نتواند اتحاد پیدا کنند و زنده بمانند. در رمان جای خالی سلوچ هم اتفاقی که می افتد کم و بیش مشابه است. خرده مالکین با هم متحد می شوند و با پول ناچیزی سهم مردم را از خدا زمین، قطعه زمینی بی صاحب که

افراد بی بضاعت روی آن کشت و امرار معاش می کنند، می خرنند و آنها را مجبور به ترک خدا زمین می کنند. آنهايي مانند مرگان حاضر به فروش سهم خود نیستند با توطئه مالکین در مقابل کسانی قرار می گیرند که مبارزه با آنها ممکن نیست. صحنه ای که مرگان و عباس در خدا زمین گودالی حفر می کنند و حاضر به ترک آنجا نیستند و ابراو پسر کوچک مرگان قصد دارد با تراکتور از روی آنها رد شود کاملاً نشانه ای از توطئه خرده مالکین زمینج برای رو در رو قرار دادن کارگران و افراد طبقه بی بضاعت جامعه است تا خود در کناری بیاستند و ماجرا را مشاهده کنند. همانطور که در هر دو رمان مشاهده می کنیم تضاد طبقاتی خلق شده در رمان های اشتاین بک و دولت آبادی از اربابان و خرده مالکان تصویری شیطانی و استعمارگر ارائه کرده و از کارگران و مهاجرین تصویری فقیر، ترحم برانگیز و رقت بار که هر دو حاصل رویکرد ذهنی و ایدئولوژی هر دو نویسنده نسبت به تضاد طبقاتی در جامعه زمان خود است. آنها تضاد طبقاتی را عامل اصلی فقر و بدبختی اکثریت مردم می دانند و راه حل را شاید در کمتر شدن شکاف بین این دو طبقه می بینند. خودخواهی و فراموش کردن رعایت حقوق دیگران از دیگر درونمایه های بسیار آشکار این دو رمان است که در عین تضاد دو مفهوم ذکر شده به وضوح در هر دو رمان قابل مشاهده است. اشتاین بک در رمان زیبای خود به وضوح اظهار می دارد که ریشه آفت در خانواده جود و دیگر مهاجرین خودخواهی است. خودخواهی است که باعث می شود مالکین باغها سیاستی را پیش می گیرند تا هزاران خانواده در فقر به سر ببرند. علاوه بر این مسئله خود مهاجرین نسبت به همدیگر رفتار خودخواهانه ی دارند. زندگی و بقای مهاجرین به کار در باغ های میوه و تشکیل اتحادیه بستگی دارد ولی بعضی از آنها فقط به خاطر حفظ منافع شخصی و پیدا کردن کسب و کاری برای نجات جان خود و خانواده دیگران را فراموش می کنند و به منافع و سود شخصی خود فکر می کنند. اشتاین بک بسیار سعی کرده که در این رمان خودخواهی و رعایت حقوق دیگران یا به قولی از خودگذشتگی را دو نیروی متضاد معرفی کند.

خودخواهی و فراموش کردن دیگران از درونمایه های بسیار پررنگ رمان دولت آبادی است که از همان ابتدای رمان خواننده را با تردید و احساس ناخشنودی روبرو می سازد. شخصیت‌های اصلی در رمان دولت آبادی به جز مرگان که نقشی والا و مادرگونه در رمان دارد همگی به فکر خویش هستند. خودخواهی عباس پس بزرگ خانواده سلوچ از همان

آغاز رمان هنگام خوردن نانها نمود پیدا می کند. عباس شاید خودخواه ترین شخصیت رمان دولت آبادی است که حریص و طماع تصویر شده و این حرص و طمع در رفتار خودخواهانه او تجلی پیدا کرده است. او حتی به برادر خود نیز رحم نمی کند. در قسمتی از رمان عباس با سنگدلی تمام حاصل یک روز کار برادر کوچکتر خود را که مقداری هیزم یا پشته پنبه چوب است به بازار می برد تا بفروشد و پول آن را به جیب بزند. (محمود دولت آبادی، ۱۳۵۸، ص. ۲۲) هنگام خریدن نان یا شیره انگور برای غذای خانواده کمی از پولها را برای خودش نگه می دارد. هنگام رفتن تمام اعضاء خانواده به دنبال یافتن سلوچ هم خودخواهی او تمامی ندارد به مادر می گوید که خانه را باید به او بدهد و چند تکه از ظروف مسی خانه را که تنها دارایی مرگان به حساب می آید طلب می کند. خودخواهی ابرو برادر کوچک تر برای اینکه شغلش را از دست ندهد به جایی می رسد که می خواهد با تراکتور برادر و مادرش را زیر بگیرد. همانطور که خودخواهی در رمان اشتاین بک در مقابل عطوفت، از خودگذشتگی و به فکر دیگران بودن قرار می گیرد، رمان دولت آبادی نیز از خودگذشتگی مرگان را در همه صحنه های رمان با خود دارد.

نماد های مشابه

اگرچه دولت آبادی و اشتاین بک هیچکدام از هنرمندان مکتب سمبلیسم یا نمادگرا نیستند ولی نمادها در هر دو رمان به زیبایی و متناسب با فضا و مفاهیم داستان خلق شده است. در تعریف سمبل یا نماد می توان گفت نماد یا سمبل شامل اشیاء، شخصیتها، رنگها و طرحهایی است که معنایی انتزاعی و فراتر از معنای اصلی آنها را به خواننده منتقل می کند. نماد یکی از ابزارهای مهم جهت ابراز مفهوم یا عقیده خاص به طور غیر مستقیم توسط نویسنده است. در دو رمان مورد بحث در این مقاله سمبلی بسیار مشابه مورد بررسی قرار می گیرد که هر دو پیش نشانه ی برای وقوع حوادث بعدی تلقی می گردد. از آنجا که فضای هر دو رمان زندگی روستایی را به تصویر می کشد و نقش حیوانات در زندگی مردم روستا بسیار حائز اهمیت است، هر دو رمان نویس نماد های با مضامین مرتبط با زندگی روستایی را برگزیده اند. مردن سگ تام جود و الاغ سلوچ در دو رمان تأثیر نمادین و آگاهی بخش دارند.

در رمان اشتاین بک بعد از توقف خانواده جود در پمپ بنزینی که با خشونت و توهین آمیز با آنها برخورد می شود سگ تام جود که محبوب و مورد علاقه اوست توسط ماشینی که در حال عبور از جاده است زیر گرفته می شود و می میرد. مرگ سگ جود در رمان به شکل سایه واره ای تلقی می شود که آگاهی و خبر از دیگر فاجعه های درکمین خانواده را می دهد. مردن خر سلوچ نیز تقریباً با معنایی نمادین در رمان مطرح می شود. مردن خر سلوچ گویی ابتدای همه ماجراست، تنها وسیله و ابزار دست سلوچ که خر اوست وقتی می میرد، سلوچ تمام امیدش را از دست می دهد و همه بدبختی های خانواده بعد از مردن او شروع می شود؛ نا امید شدن و خجالت زدگی سلوچ از عدم حمایت خانواده و رفتنش از خانه در زمستان سرد، اجاق خاموش خانه، ماجرای افتادن عباس به چاه، گرفتن خدا زمین از دست خانواده های بی بضاعت، برخورد/براو، پسر کوچک سلوچ با مادر همه با مردن خر سلوچ آغازی پیدا می کنند.

دومین سمبل مشترک که می توان از آن نام برد حاملگی دو دختر خانواده در رمان اشتاین بک و دولت آبادی است، هاجر و رزآف شارون. حاملگی رز دختر خانواده جود نمادی از تولد است، تولدی که می تواند امید به همراه داشته باشد، امید به آمدن نسلی تازه و وضعیتی بهتر ولی با مرده متولد شدن فرزند رز این نماد رنگ می بازد و معنای امید آن از امید به یأس تبدیل می گردد. در فصل های آخر رمان اشتاین بک نمادهای گوناگونی به کار می برد که بیشتر تلویح هایی از انجیل هستند. مثلاً صحنه دفن فرزند مرده رز بسیار شبیه به آب سپردن موسی در رود نیل است. این تصویر اشاره ای به این موضوع دارد که خانواده در انتظار رهایی از بردگی حال حاضر است مانند داستان موسی و فرعون در مصر. حاملگی هاجر نیز بسیار شبیه به سمبل به کار رفته در رمان اشتاین بک است. اگرچه رمان قبل از تولد نوزاد او به پایان می رسد ولی باردار بودنش نویدی برای تولد نسلی است که در خانواده ای متولد می شود که شاید وضعیت اقتصادی آن بهتر از خانواده سلوچ است چون علی گناو، همسر هاجر، متعلق به طبقه متوسط جامعه است و سالهاست منتظر فرزندمی است. رفتن مرگان و ابرو و به جا گذاشتن هاجر نیز به نحوی این نماد را کامل می کند چون تصویر نسلی در حال گذر است و نماد نسلی که خواهد آمد.

شباهت در نوع شخصیت پردازی

الف: شباهت شخصیت‌های نسل اول

شخصیت مرگان در رمان جای خالی سلوچ شباهت زیادی به شخصیت ماجود در رمان خوشه های خشم دارد. اولین شباهت این دو شخصیت مادر بودن و نقش رهبری این دو است. اگر خانواده جود سفر دشوار و طولانی برای یافتن کار را از او کلاهما به کالیفرنیا آغاز کرده اند، خانواده سلوچ سفری سخت برای گذشتن از زمستان را در پیش رو دارند و نقش مرگان در این سفر کاملاً شبیه به نقش ماجود است. مرگان نیز سعی دارد خانواده را به هر شکلی کنار یکدیگر نگه دارند و مانع از هم پاشیده شدن خانواده از یکدیگر گردد. نقش مرگان در روانه کردن عباس و ابرو برای کار هنگام بارش برف و یا برای آوردن سوخت، پنبه چوب، از صحرا مثالی قابل توجه از نقش رهبری او در خانواده است. (محمود دولت آبادی، ۱۳۵۸ صص. ۳۷-۳۵)

دو شخصیت بسیار مشابه دیگر از لحاظ نقش و شخصیت پردازی در این دو رمان را می توان شخصیت های پدر خانواده دانست. سلوچ و پدر خانواده جود، پاچود، از لحاظ جایگاه و نقش پدرگونه و شخصیت پردازی با وجود تفاوت‌هایی برخاسته از تفاوت اجتماعی و فضای داستان بسیار نزدیک به هم خلق شده اند. پدر خانواده جود که در رمان با نام پاچود شناخته می شود مردی شریف و متفکر است و نقشه سفر خانواده به کالیفرنیا را او با درایت و توجه به جزئیات طرح می کند.

و با وجود مشکلات عدیده ای که او با آنها مواجه می شود سعی دارد تا هدایت و سرپرستی خانواده را در اختیار داشته باشد ولی در میانه سفر مشکلات بیشتر از آن هستند که افکار آشفته او از پس حل آنها برآیند و رفته رفته از نقش هدایت و سرپرستی او کاسته شده و ما جود نقش او را در رمان می گیرد.

آشفتگی و شکست یکباره پاچود در رمان خوشه های خشم در میانه داستان و پس از تحمل رنج‌های بسیار توسط خانواده رخ می دهد ولی رمان جای خالی سلوچ از شکست و حذف سلوچ پدر خانواده از همان ابتدای داستان شروع می شود. دولت آبادی سلوچ را مردی کارگر توصیف می کند که از هر انگشتش هنری میبارد.

همه محتاج سلوچ بودند. همه به او به چشم یک صنعتگر نگاه می کردند به چشم کسی که از هر انگشتش هنری می چکید. سلوچ مقنی، سلوچ نعلبند، سلوچ لاروب، دروگر، تاق زن، پشته کش، نجار، گل به سر انگشت سلوچ موم بود. (محمود دولت آبادی، ۱۳۵۸، ص. ۱۱)

شخصیت کارگر و مفید او در همان صفحات آغازین رمان به خواننده معرفی می شود ولی هیچکدام از این صفات نمی تواند به او کمک کند تا پدری موفق باشد و خانه را ترک نکند. سلوچ از شرمساری و شرمندگی خانه و فرزندانش را رها می کند چون دیگر تاب به دوش کشیدن نقش پدر را ندارد. علت اصلی رفتن سلوچ فقر مالی است و اینکه او در زمستان سخت که بیکاری و بی پولی عرصه را بر خانواده تنگ کرده از او کاری بر نمی آید. شکست روحی پاچود هم در رمان خوشه های خشم شکلی متفاوت ولی نتیجه و اثری همانند رمان جای خالی سلوچ دارد. پاچود هم در مقابل سختی های خانواده تاب نمی آورد و درهم می شکند. وقتی خانواده به کالیفرنیا می رسد و در یافتن شغل ناکام می ماند پاچود به درون افکار خود غرق می شود و گوشه نشینی و عزلت بر او غلبه می کند. این اتفاق در رمان دولت آبادی هم برای سلوچ به همین شکل رخ می دهد. سلوچ روزهای آخر قبل از رفتنش گوشه گیر و تنها می شود. شبها کنار تنور می خوابد، صبح از خانه بیرون می رود و شب بر می گردد، با کسی حرف نمی زند و بسیار در خود فرو رفته است. نتیجه و عاقبت این گونه رفتار سلوچ و پاچود اینست که مادر خانواده، مرگان و ماجود، نقش سرپرستی و هدایت خانواده را بر عهده می گیرند و نقش پدر در مقام رهبری رنگ می بازد.

هر دو رمان نویس در اثرهای خود سعی کرده اند با شکستن و کم رنگ تر کردن نقش پدر خانواده در رمان به شخصیت های اصلی رمان اجازه بدهند که خود را بیابند و قدرت پیدا کنند. شکست پاچود در رمان خوشه های خشم باعث می شود تام، ماجود و حتی رزاف شارون دختر خانواده شخصیت قوی تر پیدا کنند. هرچه شخصیت دیگر افراد خانواده در رمان خوشه های خشم قوی تر می شود از نقش پدر خانواده کاسته شده و نهایتاً به حذف معنوی و روحی و فلج شدن نقش او در داستان منتهی می شود. این اتفاق در رمان دولت آبادی در توالی زمانی متفاوت تری از رمان خوشه های خشم رخ می دهد. اگر ضعیف شدن نقش پاچود و قدرت گرفتن نقش دیگر افراد خانواده در اواسط داستان رخ می دهد، این اتفاق در جای خالی سلوچ از همان ابتدا رخ می دهد یعنی رفتن سلوچ حذف فیزیکی و تا

حدی معنوی او را در داستان به دنبال دارد و با حذف او از داستان است که دیگر اعضاء خانواده سعی در قدرت گرفتن دارند.

ب: شباهت شخصیت‌های نسل دوم

شخصیت تام در *رمان خوشه های خشم* بسیار مشابه شخصیت دو پسر سلوچ، عباس و ابراو، است. شخصیت تام هر دو خصوصیت ابراو و عباس را در خود دارد. خودخواهی و خشونت درونی تام از بسیاری از لحاظ شبیه به شخصیت عباس در ابتدای *رمان دولت آبادی* است. تام انسانی سرخورده در اجتماع به تصویر کشیده می شود که پس از گذشت چهار سال از زندان آزاد می شود و چون آینده ای پیش رو نمی بیند به اکنون و حال می نگرند. اشتاین بک با به تصویر کشیدن تام به عنوان شخصیتی که سرخوردگی از امید به آینده باعث شده ترسی از افتادن به دام زندگی روزمره امروز در او پدیدار شود و این ترس یا بهتر است بگوییم این حالت روحی او را به انسانی خشن و دیوانه تبدیل کرده که از هر دست آویزی برای نجات خویش استفاده می کند.

شخصیت عباس پسر بزرگ سلوچ نیز بسیار مشابه شخصیت تام است. دولت آبادی در ابتدای *رمان* او را بسیار خشن و خودخواه توصیف می کند. بی توجه به دیگر اعضاء گرسنه خانواده همه نانها را می بلعد، برادر کوچک تر خود را تا سر حد مرگ کتک می زند، به برادر نارو می زند و پول برای او حکم زندگی را دارد. یکی از انتقادهای وارد شده بر شخصیت های *رمان خوشه های خشم* تک بعدی بودن شخصیتها و ثابت ماندن شخصیتها تا انتهای داستان است. این انتقاد بر *رمان دولت آبادی* نیز وارد است اگرچه شخصیتها در این *رمان* در همان آغاز از لحاظ تفکر و نوع نگرش به زندگی خط مشی و ایدئولوژی مشخصی ندارند. اصولاً نوع شخصیت های انتخاب شده از طرف دولت آبادی از میان طبقات پایین جامعه است که تحصیل کرده نیستند و روزمرگی و فقر چنان عرصه زندگی را بر آنها تنگ کرده که فکر کردن معنایی در زندگی آنها ندارد. اما از لحاظ شخصیت پردازی نوع رفتار و تفکر شخصیت ها که ناشی از نوع نگرش آنهاست تقریباً تغییر اساسی نمی کند اگرچه تغییراتی اجباری به شخصیت ها تحمیل می گردد. در *رمان خوشه های خشم* تام در ابتدای داستان توجه خاصی به نوع تعلیمات و خواسته های کشیش سابق جیم کسی ندارد اما در انتهای داستان وقتی جیم کسی به دست پلیس کشته می شود تام نمی تواند در مقابل بی

عدالتی شاهدی خاموش باشد و نمی تواند تحمل کند که به خاطر سیر کردن شکم خانواده خود باعث شود زندگی خانواده دیگری بامشکل و فقر روبرو شود. این تغییر نگرش در تفکر تام و پیوستن او به نوعی جنبش اجتماعی و اتحادیه ای در حقیقت متفاوت از نوع تفکر او در ابتدای رمان است. حال اگر به رمان دولت آبادی نظری بیاندازیم همانطور که گفته شد شخصیتها ساده و تک بعدی هستند و انتظار تغییر در آنها وجود ندارد. آنچه در مورد شخصیتها رخ می دهد ابتدا تغییر عباس سرکش و خشن به «پشمال» ساکت و بی آزار است. ولی در مورد ابرو تغییرات کمی بنیادی تر است ابرو که در ابتدا در خدمت خانواده است در انتها برای حفظ منافع خود و داشتن شغل دائمی حاضر است با تراکتور به برادر و مادر حمله کند. این تغییر موضع ابرو کاملاً بر عکس موضع تام در انتهای داستان خوشه های خشم است. تام به خاطر دفاع از حقوق عامه مردم از خانواده خود جدا می شود و ابرو برای حفظ منافع شخصی رو در روی خانواده اش می ایستد.

دو شخصیت کم و بیش نزدیک به هم در این رمان را می توان دو دختر خانواده دانست. شباهتهای آنها از لحاظ وضعیت موجود خانواده، حامله بودن آنها و اینکه هر دو قربانی مظلوم داستان هستند قابل بررسی است. هاجر در رمان جای خالی سلوچ شخصیتی بسیار مظلوم و بی دفاع دارد. صحنه های کتک خوردن او به دست عباس، کار کردن او به همراه مادر و از همه تلخ تر صحنه های شوهر دادن و ماجرای حجله و شب زفاف همگی دل خواننده را به درد می آورد. هاجر نوجوانی هنوز کامل بالغ نشده است که در غیاب پدر خانواده مجبور به ازدواجی اجباری با مردی می شود که نزدیک به چهل سال از او مسن تر است. مرگان به خاطر نجات دخترش از فقر و گرسنگی مجبور به انجام این کار است در حالی که می داند دخترش هنوز به بلوغ کامل نرسیده و مردی که از او خواستگاری کرده به هیچ وجه مناسب او نیست. واکنش دو برادر به ازدواج خواهرشان با مردی که زن دارد و هم سن پدر آنهاست بسیار ناعادلانه و تلخ است چون آنها در هیچ قسمتی از رمان نسبت به این ماجرا واکنشی نه مثبت و نه منفی نشان نمی دهند. همانطور که اشتاین بک شخصیت رز را در رمانش به صورت کلیشه ای خلق می کند، دولت آبادی نیز از هاجر نوعی شخصیت کلیشه ای و نمادین زنانه ارائه می کند که قربانی جبر روزگار است. هاجر نوجوانی کم سن و سال و نحیف که لباسهای عروسپوش به تنش گشاد است در ابتدای داستان مونس و شخصیت هم راز مادر است که در ابتدای داستان فضایی لطیف و نرم به

خانه سلوچ داده است. پس از رفتنش به خانه علی گناو از دختری معصوم و دوست داشتنی تبدیل به زنی مرموز و غریب می گردد. این تحول در شخصیت هاجر نیز بسیار کلیشه ای انجام گرفته که نوعی نگرش خاص دولت آبادی را نسبت به زنان جامعه در خود داراست. حمله بودن هاجر در اواخر رمان به حدی برای خواننده غیر قابل و غریب است که دولت آبادی فقط یکبار به آن اشاره می کند.

هاجر که در ابتدای داستان نظر ترحم برانگیز خواننده را به خود جلب می کرد در انتها هیچ احساسی در خواننده بر نمی انگیزد، گویی خانه سلوچ در دل خواننده چنان جایگاهی پیدا می کند که هر که از آن رفت دیگر جایگاه همیشگی را ندارد. بارداری رز در رمان خوشه های خشم نیز دقیقاً همان حس و همان رمز و راز را با خود همراه دارد. رز هم مانند هاجر نوعی استحاله عجیب و مرموز را می گذراند. هاجر در خانه علی گناو تبدیل به زنی کامل می شود و از معصومیت های دخترانه در او دیگر خبری نیست. رفتارش زنانه است و حالتیهای برخوردش با خانواده اش نیز گونه و شکلی دیگر می یابد.

نتیجه گیری

با بررسی تطبیقی دو رمان خوشه های خشم و جای خالی سلوچ از لحاظ نوع شخصیت، شخصیت پردازی و درونمایه های مشترک نتایجی که هدف اصلی نگارش این مقاله بود بدست می آید. با وجود بسترهای اجتماعی و سیاسی یکسان در نگارش این دو رمان رویکرد ذهنی نویسندگان مشهور رمانها نسبت به حوادث جامعه و انعکاس پیامدهای تلخ ناشی از این تحولات یکی از مشابهتهای این دو اثر است. درونمایه ها و مضامین در این دو اثر همگی بر یک نظر واحد دلالت دارند: وجود ناعدالتی در جامعه به خاطر نظام طبقاتی و تقسیم نا عادلانه ثروت. نکته جالب در هر دو اثر این است که جامعه رمان یکی نظام فئودالی و دیگری سرمایه داری است ولی در هر دو جامعه این نا عدالتی و سیستم طبقاتی عامل ایجاد فقر و نابسامانی است. تغییر سیستم سنتی زندگی و شاید به طور کلی تغییر در بنیادهای فکری و سنتی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی شاید تنها دستاورد تحول اجتماعی حاکم بر پیش زمینه رمان است. استحاله نقش رهبری از پدر خانواده به مادر و پذیرش و از عهده بر آمدن آن به عنوان یک زن در جامعه مرد سالار از نکات مشابه بسیار قابل توجه هر دو رمان تلقی می شود. از لحاظ نوع شخصیتها و شخصیت پردازی نیز نکات

مشترک بسیاری در این دو رمان دیده می شود. شاید مهمترین آن رویکرد هر دو نویسنده در خلق شخصیت های تک بعدی است که هدف از آن نشان دادن عدم وجود بینش کافی در شخصیت ها برای درک اوضاع است. در انتهای داستان فقط دو نفر از شخصیتها، ابراو در جای خالی سلوچ و تام در خوشه های خشم، شخصیتی چند بعدی می یابند و درکی نسبی از شرایط و چگونگی برخورد با آن را بدست می آورند. این دو اثر در شرایط اجتماعی مشابهی نگاشته شده اند که در آن دغدغه انسان معاصر آن عصر تلاش برای بقاء در شرایطی است که عدالت واژه ی است که تعریف آن در دست طبقه ای از جامعه است که همه زیرساختهای اقتصادی و سیاسی را در دست دارد و به مصالح خویش بیشتر از هر چیز دیگری اهمیت می دهد. نویسندگان اثر به خاطر رویکرد واقع گرایانه و طبیعت گرای خود در نگارش اثر از شعار پردازی و تحلیل حوادث پرهیز کرده اند ولی پیام اصلی متن ناکارآمدی همه نظام های سیاسی و اجتماعی آلوده به قدرت مداری در برآورده کردن نیازهای جامعه و اجرای عدالت است، اگرچه خودخواهی و فقر فرهنگی طبقه کارگر خود عامل مهمی برای بروز این ناعدالتی است.

منابع:

- ۱- ابراهیمی، سید رضا، (۱۳۸۹)، **تأثیر شخصیت پردازی در انتقال درونمایه های اجتماعی رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت آبادی**، طرح پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
- ۲- اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۲)، **کلیدر، رمان حماسه و عشق**، ، تهران، نشر گل آذین.
- ۳- اسدالهی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، **مراحل سه گانه اصلاحات ارضی**، مدیریت امور اراضی قزوین، بهمن.
- ۴- پوینده، محمد جعفر، (۱۳۷۹)، **درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات، آدرنو**، گزیده و ترجمه، انتشارات نقش جهان تهران.
- ۵- حقوقی، محمود، (۱۳۷۷)، **ادبیات امروز ایران**، ، نشر قطره، تهران.

- ۶- خوشنام تهرانی، (۱۳۵۳) محمد، *نقش اصلاحات اراضی در نهادها و گروههای اجتماعی و اقتصادی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷- دستغیب، عبدعلی، (۱۳۸۷)، *نقد آثار محمود دولت آبادی*، نشر ایما.
- ۸- دولت آبادی، محمود، (۱۳۵۸) *جای خالی سلوچ*، نشر چشمه.
- ۹- عابدی، داریوش، (۱۳۷۸)، *پلی به سوی داستان نویسی*، انتشارات مدرسه.
- ۱۰- فریاد، فریدون، (۱۳۶۸)، *ما نیز مردمی هستیم، گفت و گو با محمود دولت آبادی*، تهران، نشر پارسی.
- ۱۱- قربانی، محمد رضا، (۱۳۷۳) *نقد و تفسیر آثار محمود دولت آبادی*، نشر آروین، تهران.
- ۱۲- صادقی، جمال، (۱۳۷۹) *عناصر داستان، آموزش ادبیات داستانی*، انتشارات سخن.
- ۱۳- سلیمانی، محسن، (۱۳۷۸) *تاملی دیگر در باب داستان*، مرکز آفرینش‌های ادبی.

- 14- BLOOM, HAROLD, ed. (2006) *THE GRAPES OF WRATH: Bloom's Modern Critical Interpretations*. New York: Chelsea House Publishers.
- 15- FRENCH, WARREN, ed. (۱۹۶۳) *A Companion to THE GRAPES OF WRATH*. New York: The Viking Press.
- 16- HAYASHI, TETSUMARO, ed. (۱۹۹۰) *Steinbeck's THE GRAPES OF WRATH: Essays in Criticism*. Muncie, IN: Ball State University Steinbeck Research Institute.
- 17- HEAVILIN, BARBARA A. (۲۰۰۲) *The Critical Response to John Steinbeck's THE GRAPES OF WRATH*. Westport, CT: Greenwood Publishing Group, Inc.
- 18- OWENS, LEWIS. (۱۹۸۹) *THE GRAPES OF WRATH: Trouble in the Promised Land*. Boston: Twayne Publishers.

- 19- M.H. Abrams and Geoffrey Harpham, (۲۰۰۵) [A Glossary of Literary Terms](#), wordworth cengage learning, New York و p.205.
- 20- Robert J. Demott, (۲۰۰۲) centennial edition Grapes of Wrath, Penguin books, New York, p.25. "entered both the American consciousness and conscience."
- 21- Steinbeck, John. (۲۰۰۲) The Harvest Gypsies: On the Road to The Grapes of Wrath. Berkeley, CA: Heyday Books.

